فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc400435962)

[جمع‌بندی مباحث گذشته 2](#_Toc400435963)

[نمود دو تقابل نصگرا و عقلگرا در عامه 2](#_Toc400435964)

[1- نمود دو رویکرد در مباحث فلسفی و کلامی 2](#_Toc400435965)

[2- نمود دو رویکرد در مباحث اخلاقی 3](#_Toc400435966)

[3- نمود دو رویکرد در مباحث فقهی 4](#_Toc400435967)

[علل گرایش به نص یا عقل 4](#_Toc400435968)

[ادوار فکر و اجتهاد 5](#_Toc400435969)

[تقابل رویکرد در امامیه 5](#_Toc400435970)

[تقابل رویکرد در اعصار مختلف 6](#_Toc400435971)

[تقابل رویکردها و مرحوم استرآبادی 7](#_Toc400435972)

[وضعیت حوزه‌های ایران 8](#_Toc400435973)

[تقابل رویکرد در عصر ما 9](#_Toc400435974)

[خلاصه مباحث فوق 9](#_Toc400435975)

[نمود تقابل رویکرد‌ها در حوزه‌های دیگر 10](#_Toc400435976)

[سخن آخر 11](#_Toc400435977)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید - مقدمات

# اشاره

در مقدمه چهارم عرض کردیم باید نیم‌نگاهی به تاریخ اجتهاد بیاندازيم؛ چراکه بحث اجتهاد یا درجات‌ اجتهاد در گرایش‌های تاریخی که عرض خواهیم کرد اهمیت داشته است.

حال آنچه من عرض می‌کنم در حقیقت انتباعات و دریافت‌هایی است که از مجموعه‌ی منابع و مطالعاتی که داشتم، تنظیم می‌کنم و خدمتتان عرض می‌کنم.

# جمع‌بندی مباحث گذشته

دیروز عرض کردیم به‌طورکلی اگر در تاریخ‌ اسلام از زمان صدر اسلام تا دوره‌ ‌معاصر ما را در نظر بگیرید، به‌ویژه در بعضی‌ از مقاطع تقابلی بین دو رویکرد و دو نگاه وجود داشته است که این دو رویکرد را می‌شود دو رویکرد نص‌گرا یا عقل‌گرا نامید.

البته وقتی می­گوییم تقابلی بین‌ این دو رویکرد وجود دارد یعنی این دو رویکرد، دو سر یک طیف هستند که افراد گاهی در حد افراط به یک سمت آن تمایل پیدا کرده­اند و یا در حد افراط به‌ سمت دیگران تمایل پیدا کرده‌اند و بین این‌ دو رویکرد، طبعاً طیف وسیعی ‌از رویکردها وجود دارد. گفتیم که‌ در عامه این دو رویکرد یک نوع تجلیاتی و بعد هم در خاصه‌ یک نوع تجلیاتی داشته است 0

# نمود دو تقابل نص­گرا و عقل­گرا در عامه

## نمود دو رویکرد در مباحث فلسفی و کلامی

یک تجلی و نمود این دو رویکرد در عامه در مباحث فلسفی‌ و کلامی است که نوع ‌نگاه به مباحث فلسفی‌ و کلامی و مباحث ‌کلامی متفاوت بوده است که عبارت‌اند از:

1. کسانی که برای عقل‌ ارزش جدی قائل بودند و در شناخت خداوند، در شناخت عالم ‌غیب و مسائلی‌ از این ‌قبیل خیلی به ‌عقل تکیه ‌می­کردند،
2. کسانی که‌ ارزش‌ عقل را خیلی کاهش می‌دادند، تا جایی که مثلاً در امتداد این ‌تفکر «تهافت الفلاسفه» نوشته شد؛ بنابراین اولین نمود این تفاوت در دیدگاه‌های عامه است که در مباحث کلامی می­باشد.

از کسانی که در ‌یک طرف طیف به ‌عقل و دریافت‌های ‌عقلی در شناخت خداوند، معاد و بسیاری از مسائل و تفسیر متون‌ دینی به عقل خیلی اعتماد می‌کردند تا کسانی که قائل بودند به اینکه مثلاً در شناخت صفات خدا اصلاً عقل ما راه به جایی نمی‌برد، اصلاً اگر می­گوییم خدا عالم و حکیم و... است، اصلاً مقصودی را نمی‌دانیم و عقل نمی‌تواند بفهمد؛ طبعاً در تفسیر متن هم که می‌رسیدند، کمتر به این قرائن عقلیه و لبیه توجه می‌کردند.

این یک نمود بحث نص‌گرایی و عقل‌گرایی است که ما در اختلاف‌هایی که بین متکلمین در حوزه شناخت خدا، صفات خدا، معاد و در حوزه تفسیر آیات و روایات بوده که در یک طرف کار، عقل را گاهی کاملاً تعطیل یا شبه ­تعطیل درمی‌آوردند تا آن‌هایی که به عقل تکیه می‌کردند که گاهی بیش از آن اندازه‌ای که عقل مستقل می‌تواند بُرد داشته باشد و بفهمد بوده است، مشاهده می­کنیم. این یک نمود است که می‌توانید این را دنبال بکنید همان‌طور که نمونه‌هایی از آن عرض کردم.

اولین نمود و تجلی تقابل‌ها و تفاوت‌های نص‌گرایی و عقل‌گرایی در فهم عقاید و متون، این بود که حوزه کلامی و مسائل بنیادی به این شکل می­باشد.

## نمود دو رویکرد در مباحث اخلاقی

یک حوزه دیگر و نمود دوم این تفاوت رأی، در حوزه مسائل اخلاقی است که در همان بحث حسن و قبح که بحث مشهوری است و اختلافی که بین اشاعره و معتزله بوده است. برمی‌گردیم به بحث قبلی چون اگر شرح مواقب یا شرح مغاصب، کتب کلامی عامه را ملاحظه کنید از همان اولین بحث که معرفت الله است شروع می‌شود تا برسد به اوصاف خدا و معاد و مباحثی از این قبیل که کلامی می­باشد.

بحث دوم، مسائل اخلاقی یا فلسفه­اخلاق است که همان بحث مشهور حسن و قبح می­باشد و اختلافی که بین اشاعره و معتزله بوده، در عقلی یا شرعی بودن این مبحث. در اینجا باز هم می‌بینیم که به شکلی همان دو نوع رویکرد در مباحث اخلاقی خودش را نشان می‌دهد.

## نمود دو رویکرد در مباحث فقهی

نمود و تجلی سوم در حوزه مباحث فقهی است که در عامه این‌طور بوده که اصحاب رأی و اجتهاد در یک طرف و اصحاب حدیث در طرف دیگر بودند.

# علل گرایش به نص یا عقل

جزئیات این مسئله را طبعاً می‌توان در کتب تاریخی ملاحظه کرد. مثلاً به لحاظ جغرافیایی بیشتر کسانی که در مکه و مدینه بودند و نزدیک‌تر به منابع و متون بودند، بیشتر تمایلات حدیثی دارند و کسانی که از حوزه اصلی اسلام فاصله داشتند و بیشتر با حوادث و وقایع جدید مواجه می‌شدند، زیرا از منشأ نص فاصله داشتند و با یک سری حوادث و وقایع جدید مواجه می‌شدند مثل عراق و امثال ذلک، این‌ها معمولاً بیشتر به رأی گرایش داشتند. این‌ها ملازمه کلی ندارد ولی فی‌الجمله این‌طور است و در بحث دیروز هم که بحث ابوحنیفه و کسانی که در نقطه مقابل آن بودند که با هم یک طیف شدند، یعنی همان احمد حنبل و...، اشاره‌ای شد.

این مسئله هم در حوزه فقه است که ما این تفاوت را می‌بینیم و عمدتاً تفاوت بر سر میزان اعتبار نص و اعتبار اجتهادی که بر آن نص إعمال می‌شود، می­باشد، از کسانی که برای نص اعتبار زیادی قائل‌اند و عقل را هم به عنوان یک منبع و هم به عنوان یک کاشف کم می‌شمارند تا آن‌هایی که برای عقل از نظر هر دو اعتباری که بیان شد زیاد بهاء قائل می‌شوند. این هم خودش را عملاً در فقه نشان می‌دهد، مباحثی مثل قیاس و استحسان و مصالح مرسله و... مطالبی است که از همین نگاه اصحاب رأی برخاسته است. البته این مسائل مثل قیاس و استحسان و... خودش را تدریجاً بر نظریه اغلب عامه، غالب کرده اما درعین‌حال آن تفاوت باز هم وجود دارد. این اجمالی از این قصه که بیان کردیم.

به عنوان نمونه نمودهایی در تاریخ فکری عامه عرض کردیم که در خود عامه هم این تفاوت رویکرد نص‌گرا و عقل‌گرا که از طرفی معتزله و از طرفی دیگر اشاعره هستند، در تقابل این فلسفه‌ها و فرهنگ‌های وارداتی هم خودش را نشان می‌داده ­است؛ یعنی، مثل همین بحث‌هایی که در تاریخ فکری ما هست، در فکر آن‌ها هم هست. نوع ارتباط و موضعی که در برابر فلسفه­ی آن‌ها گرفته می‌شده تا حدی با این مباحث، پیوند و ارتباط داشته است که این خود یک بحث است.

# ادوار فکر و اجتهاد

البته ما در مورد ادوار فکر و اجتهاد بحثی نمی‌کنیم اما در جاهای مختلفی این مباحث آمده است مثل جلد اول موسوعه فقه و دایرۀ‌المعارف فقه که آنجا از ادوار اجتهاد بحث می­شود. این تقسیم از پنج دوره تا حدود ده دوره وجود دارد که از این ادوار اجتهاد، تلقی‌های گوناگونی می­باشد که بعید است به این بحث بپردازم، اما به نظرم آن ادوار فقه شش‌گانه‌ای که در همین مقدمه اول دائرۀ­المعارف فقه آمده است قابل‌قبول‌تر است. البته تنها یک اشکال دارد و آن اینکه از همان قرن سوم شروع کرده است درحالی‌که حداقل باید یک مرحله قبل از آن هم ذکر می­شد، همان مرحله­ای که اصحاب و ائمه بودند. آن‌ها هم فقه داشتند، منتهی آن را در تقسیم به حساب نیاوردند و در حقیقت از شیخ مفید و... شروع کردند که قرن سوم باشد و ایشان (مؤلف دائرۀ­المعارف فقه) از آنجا مرحله تأسیس را آغاز کرده تا آمده به مرحله بعد که شیخ انصاری و... باشد و عصر ما که مجموعاً شش مرحله قرار داده است. جاهای دیگر هم بحث شده است، در اعیان و...که همان شش مرحله است و بهتر است آن را تکمیل کنیم و یک مرحله قبل که عصر اصحاب است را نیز ذکر کنیم. این را عرض کردیم برای اینکه بعضی از آن مباحثی که آورده­ می­شود، با این مبحث ارتباط دارد.

# تقابل رویکرد در امامیه

در حوزه فکری امامیه این دو رویکرد را از همان مرحله اول مشاهده می­کنیم و بعد هم در حوزه فقهی خودش را نشان می‌دهد. از همان مراحلی که در ادوار اجتهاد بیان شده است، شاهد این هستیم که این دو گرایش به سمت حدیث و نص یا به سمت اعمال به عقل و بها دادن بیشتر به عقل وجود دارد که البته اگر در آن ادوار دقت کنید، می‌بینید که گاهی این دو گرایش به سر حد تقابل رسیده­اند و بسیاری از اوقات هم تقابل آن‌چنانی وجود ندارد. به عنوان نمونه در همان ادوار اول که نمونه‌های گرایش‌ عقل­گرا بیشتر مرحوم شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و امثال این‌ها به شمار می­آیند، در همان عصرهای متقدم یک نگاه این است که بیشتر بُعد عقلی‌شان قوی بوده است و یک نوعِ دیگر این نگاه عقلی، خودش هم در حوزه کلام است. این نوع اجتهاد، از نوع اجتهاد عقلی است که این در یک طرف است.

در همان عصر، با کمی تقدم و تأخر، در طرف دیگر کسانی مثل مرحوم صدوق و ابن قولویه و... قرار می‌گیرند. از لحاظ جغرافیایی هم بیشتر بغداد، در چند قرن پیش، جایگاه همان عقل‌گراها بود که عمدتاً با رهبری شیخ مفید، بغداد شناخته می‌شود و قم و ری در طرف ایران بیشتر حدیث‌گرا بودند.

این هم جالب است که در خاصه، برعکس عامه است، یعنی حوزه بغداد دو سه قرن شکوفایی دارد و برکاتش هم خیلی زیاد است که این حوزه چند قرن در طرف کرخه-بغداد وجود داشت و شکوفایی‌هایش هم عمدتاً امثال شیخ مفید و سید مرتضی و بعد هم شیخ طوسی می­باشد که بعداً انتقال پیدا کرد. این‌ها عقل­گرا هستند و در طرف دیگر مثل مرحوم کلینی و شیخ صدوق و ابن قولویه و محمد را می‌بینیم که آن‌هایی که نزدیک‌تر بودند حدیث گرا بودند و آن‌هایی که فاصله داشتند، گرایش‌های حدیثی‌شان کم می‌شد و عقل‌گرایی‌شان بیشتر؛ اما در اینجا تقریباً بن حسن بن داود که یک جمعی هستند، در زمره نص­گراها قرار می­گیرند، البته با تفاوت تاریخی که با هم دارند.

# تقابل رویکرد در اعصار مختلف

در سه چهار قرن اول می‌بینیم که یک نوع تفاوت وجود دارد که گاهی به پرخاش به همدیگر تبدیل می­شود، البته درگیری‌های خیلی شدید در سطوح بالا نبوده که این یک نمود از این طیف است که در حوزه مسائل فقهی و تا حدی هم حدیثی و تفسیری و کلامی خودش را نشان می‌دهد. البته بعضی از این اختلافاتِ حادی که در عامه بوده است، مثل بحث حسن و قبح که بحث خیلی مهمی بوده و یا حتی در مباحث کلامی و شناخت خدا و معرفت‌اللهی و آن مباحثی که در بین آن‌ها خیلی داغ بوده، آن مباحث اینجا، به آن شکل، شدت پیدا نکرد، زیرا یک اصول تقریباً مشترکی در خود معارف اهل‌بیت وجود داشت که مانع می‌شد این‌ها، به آن اندازه فاصله بگیرند، ولی باز هم این فاصله ملموس است، در حدی که جریان مرحوم صدوق و بزرگانی از این قبیل، گاهی موجب می­شود این‌ها را در ادوار متأخر، اخباری تلقی می‌کنند.

 البته بعداً عرض خواهیم کرد که هرچند یک ریشه‌هایی از حدیث گرایی را می‌شود به عنوان سابقه‌ی اخباری به شمار آورد، البته به یک معنای خیلی کلی، اما طیف، خیلی وسیع است، و لذا فاصله آن، مثلاً از شیخ صدوق تا مرحوم استرآبادی، این فاصله خیلی زیاد است، این یک نمودش است که در آن عصر پیدا شد و به نحوی این دو گرایش در ادوار بعدی ادامه پیدا می‌کند که گاهی دو طرف این طیف از هم فاصله می‌گیرند و گاهی هم فاصله‌ها کم است و به هم نزدیک‌اند.

در برخی مسائل هم یک اختلاف آرائی است که ریشه این‌ها را در تاریخ می­توان پیدا کرد که در آن عصر می­باشد.

آنچه در دوره‌های بعدی اتفاق افتاد، این است که این دو گرایش همچنان فرازوفرود دارد، همان‌طور که برخی می‌فرمایند و تا حدی هم درست است و این است که در دوره بعد که حوزه بیشتر به سمت حله منتقل شد و یک مقدار هم نجف و ...، گرایش عقلی بیشتر غلبه پیدا کرد، بدون اینکه در بسیاری از مسائل تقابل وجود داشته باشد و بعد، آن دو سه قرنی که اصحاب حدیث را می‌توان بیشتر به شمار آورد.

البته با تعریف شیعی و نه عامی و اصحاب کلام و عقل و...، منحنیِ این گرایش عقلی به سمت بالا می‌رود که وقتی حوزه حله تشکیل ‌شد، یک حوزه خیلی عقلی است، بخصوص با وجود علامه حلی، خیلی آن ابعاد عقلی قوی می‌شود.

این منحنیِ عقل‌گرایی و کمتر شمردن این ابعاد، در زمان حوزه حله افزایش پیدا می‌کند و به اوج می‌رسد و به وجود محقق اردبیلی و صاحب مدارک و امثال این‌ها که در دوره بعدی استوانه‌های اصلی بودند، یعنی در پنج یا شش قرن بعد، همین‌طور به‌تدریج عقل‌گرایی قوی‌تر می‌شود. بعد از آن، دوره‌ای است که می‌خواهیم به آن‌ها بپردازیم، یعنی قرون ده و یازده و دوازده که در این قرون آن تقابل قبلی خیلی اوج می‌گیرد و آن تقابلی که زمانی خیلی نرم و لطیف بود و بعد به سمت افزایشِ نقشِ عقل‌گرایی آمد، در چهار پنج قرن بعد و در قرون یازده و دوازده، ما شاهد هستیم که این تقابل زیاد شد.

## تقابل رویکردها و مرحوم استرآبادی

به طریقی هم این گرایش اخباری­گری که برای همین قرون است، بر حوزه‌های شیعی غالب شد و یک حاکمیت نسبی پیدا کرد که بالاترین فردی که خیلی شدید و تند است و تئوری دارد و تئوری‌هایش هم مهم است تا حدی که اصلاً نمی‌شود دست‌کم گرفت، یعنی «الفوائدالمدنیه» مرحوم امین‌الدین استرآبادی که باید این را مباحثه کرد و واقعاً بسیار کار دقیق و عمیقی است. جالب است که خود ایشان هم که فلسفی هستند، وقتی می‌خواهند نفی کنند گرایش‌های اجتهادیِ به آن معنا را، شاهد هستیم که امین‌الدین استرآبادی مورخ قرن یازده، با نوشتن کباب الفوائدالمدنیه، در حقیقت یک پرچمِ مقابله با آن و رفتنِ به سمتِ استدلالات عقلی و جا باز کردن برای عقل در اصول و فقه، قد علم کرد که این در تاریخ هم آمده که به یک شکلی آن موج اخباری‌گری، با امین‌الدین استرآبادی شروع شد و چند نفری هم که خیلی حاد و شدید بودند، میگویند این یک نوع عکس‌العمل، مقابل کارهای مرحوم محقق اردبیلی و صاحب مدارک و صاحب معالم است که اصول و فقهشان رنگ عقلی به خود گرفت و از احادیث و روایات خیلی فاصله گرفتند که محورها را بعداً عرض می‌کنیم.

# وضعیت حوزه‌های ایران

اوج تقابل این دو دیدگاه را در تاریخ شیعه می‌توان در قرون یازده و دوازده به شمار آورد، ولی درعین‌حال شاید بتوان گفت تقابل‌هایی که در عامه به آن شدت بوده، حتی در این دوره هم نبودهاست.

 به‌هرحال اوج تقابل در این دوره است و جالب است بدانید که در همین قرن یازده و دوازده موج اخباری‌گری بر کربلا که حوزه مرکزی بوده و نجف و مناطق دیگری از حوزه‌ها، حاکمیت پیدا کرد.

حکمت متعالیه و فلسفه ملاصدرا در مثل اصفهان و شیراز و قم و... پایه‌ریزی شد. در دوره‌ای که در فقه و استنباط رأیِ متصنع، به اخباری‌گری سیادت پیدا کرد، در همین دوره، فلسفه ملاصدرا و حکمت ما به اوج خودش رسید؛ یعنی عقل‌گرایی در یک بخشی از معارف ما به اوج خودش رسید.

در حوزه کلامیِ آن‌ها، تمرکز اخباری‌ها به حوزه فقه است، گرچه امین‌الدین استرآبادی در الفوائدالمدنیه‌اش مباحث مهمی طرح کرده که بعضی از نکاتش در حوزه‌های فلسفی هم جاری است ولی به‌طورکلی کمتر وجود دارد. به‌هرحال این در حوزه‌های امامیه است که این سیر را می‌توان پیش گرفت و در عصر مرحوم بهبهانی که مقابل این موج ایستادگی کرد، عملاً این نگاه عقل‌گرا حاکم شد، ولی این عقل‌گرایی که با مرحوم بهبهانی تحکیم شد و بعداً با شیخ انصاری به اوج رسید، حاصل یک تجربه تقابل اخباری و اصولی و گذشته‌ی تاریخ هم بود؛ یعنی اجتهاد جدیدِ ما که از عصر بهبهانی شروع می‌شود و به دست شیخ انصاری به اوج می‌رسد و بعداً هم این مسیر تکاملی را سیر می‌کند، این اجتهادی است که عمدتاً حالت جامعی دارد، یعنی گویا به همه تجربه­ی آن تقابل توجه شده است و می‌توان گفت به شکلی به نقطه جمع و صحت و سلامتِ بیشتر رسیده است که این هم یک تجلی اخباری‌گری در آن عصر می­باشد که بعداً این فاصله‌ها خیلی کم شد، به‌صورتی که اوج تقابل را نمی‌بینیم.

البته اگر خیلی دقیق ملاحظه کنیم، تفاوت‌ها و تقابل‌هایی به آن شکل دیده می‌شود. مثلاً در همان عصرِ مرحوم آخوند و سید یزدی که آن تفاوت به‌صورت خیلی دقیق دیده می‌شود که مرحوم آخوند، یک اصول خیلی عقلی و استدلالی دارد و سید یزدی در نقطه مقابل آن است که البته این تفاوت به چشم نمی‌آید و به‌اصطلاح در دو پارادایم و تقابل قرار نمی‌گیرند. این حالت، تفاوت‌های طبیعی است که در هر علمی، بین صاحب‌نظرانش وجود دارد و إلا آن تقابل دیگر وجود نخواهد داشت.

# تقابل رویکرد در عصر ما

در عصر ما و در فقهِ سنتیِ ما می‌توان گفت که با تفاوت‌هایی به نحوی ریشه در مباحث گذشته دارد ولی آن‌طور نیست که در فقه پویا و روشن‌فکرانه که امروز جوانه‌ها و نشانه‌هایی از آن به چشم می‌خورد، کسانی وجود داشته باشند که مبانی بسیار دقیق و اساسی، در فضای فقه و اصول داشته باشند، به‌طوری‌که در فقه تحولی ایجاد کنند. چنین افرادی در فقه جدید و پویا وجود نداشتند ولی گرایشِ آن، در این روشن‌فکری دینی وجود دارد که موج این گرایش، از بحث‌های گذشته‌ی اخباری و... نیامده است بلکه بیشتر از مباحث جدید غربی، از مباحث کلامیِ جدید و مسائلی از آن قبیل آمده است، ولو اینکه الآن هم می‌توان گفت، یک نمودی از آن در نوع نگاه به فقه وجود دارد. کسی که به نحوی نصوص را دست‌کاری می‌کند، مثلاً در ارث و... چیزهایی که از واضحات آیات قرآن است و مسائلی از این قبیل که وجود دارد که البته در طبقات دو و سه و... و در قُله نیستند، خب چنین مسائلی هم وجود دارد که متأثر از روشن‌فکری دینی است که ریشه در مباحث جدید غرب و مباحث کلام غرب دارد، گرچه بی‌تأثیر هم نیست از واقعیت‌هایی که فقه بخصوص بعد از تشکیل حکومت و گسترش حکومت با آن مواجه می‌شود و احیاناً از این واقعیت‌های گذشته هم می‌تواند یک تأثیراتی در آن باشد.

این مسائل هست ولی در عصر ما نمی‌توانیم بگوییم که یک تقابل جدی بین دو گرایش بنیادی در فقه پدید آمده، چرا؟

برای اینکه قله‌های فقهیِ ما آن‌چنان تقابلی ندارند، یعنی مثلاً سنتی‌ترین مراجع ما را در نظر بگیرید با مراجعی که معتبر هستند و دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، حکومتی دارند، باز هم آن فاصله خیلی زیاد نیست. مثلاً حضرت امام با آقای گلپایگانی (رحمه‌الله علیهما) که تفاوت و تقابل و فاصله زیادی ندارند و حتی با مراجع سنتی‌تر از مرحوم گلپایگانی، مثلاً حضرت امام با آقای خویی آن‌طور نیست که فقهشان، فقه متقابل کذایی باشد، گرچه رویکردها متفاوت است، اما فاصله آن‌چنانی ندارد.

# خلاصه مباحث فوق

در یک بخش، نمود‌ها و تجلیات عقل‌گرایی و نص‌گرایی را در عامه ذکر کردم در چند محور که این بخش اول است.

در بخش دوم، نمودها و تجلیات این دو گرایش و رویکرد را در خاصه ذکر کردم به لحاظ ادوار تاریخی که ملاحظه کردید که می‌توان گفت در آن دو دوره، تقابل این دو گرایش بالا گرفت که این تقابل نسبتاً بالا بود، ولو اینکه به درگیری‌ها نرسید و یک دوره دیگر که این تقابل به اوج رسید، در حد درگیری و تکفیر و تفسیق و برخوردهای فیزیکیِ عصر اخباری‌ها، حتی امثال خود مرحوم وحید بهبهانی و صاحب حدائق که از اخباری‌های معتدل بودند، بالاخره بین آن‌ها اختلافات خیلی جدی بود و ماجرای آن را هم که شنیدید.

صاحب حدائق زندگی پر از عسرتی هم داشته، هجرت‌های متعدد، زحمت‌های زیاد، و البته یک اخباری کاملاً معتدل و عادل و معتبر و دارای افکار ذی‌قیمت که با امین‌الدین استرآبادی خیلی فرق دارد، ولی به‌هرحال اخباری معتدل شده، در فضای آخرین هجرتش که کربلا بود، با وحید بهبهانی معاصر بودند و بینشان اختلاف خیلی زیاد بود.

در عصر ما هم به نحوی می‌توان گفت که دو نوع فکر وجود دارد، گرچه در سطوح بالا تقابل خیلی زیاد نیست، رویکردها و نگاه‌ها متفاوت است.

این چند نمود از تفا­وت‌ها و تقابل‌ها و رویکردها در درجات مختلف، در تاریخ فکر شیعی است.

# نمود تقابل رویکرد‌ها در حوزه‌های دیگر

اگر ما از این حوزه­ی فقه هم بخواهیم یک مقدار بیرون برویم، در حوزه‌های کلامی و عقلی و فلسفی هم همین تفاوت و رفت‌وبرگشت‌های بین این رویکردها را شاهدیم و نمودهای متعددی هم از این می‌توان گرفت و این در حوزه فلسفی برمی‌گردد به اختلاف فقها و فلاسفه، یا اختلاف متکلمین و فلاسفه و اختلاف بر سر فلسفه است و اینکه تا چه حدی می‌توان به فلسفه مراجعه کرد و فلسفه تا چه حدی اعتبار دارد. این هم البته در تاریخ امامیه فرازوفرود داشته و خودش یک تاریخ مهمی است، فلسفه و عرفان که در بخشی عرفان نظری است و امثال این مباحث.

وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم مقاطعی می‌بینیم که تفاوت آرا گاهی به سرحد تقابل می‌رسد. این عرصه هم از آن عرصه‌هایی است که تا حد تکفیر مکرر آمده است. بر سر اینکه ما برای عقل و فلسفه تا چه حدی می‌توانیم ارزش قائل بشویم؟ و این فرازوفرود را هم در تاریخ شاهد هستیم و خودش را در قالب مباحث کلام و فلسفه و عقل و... نشان می‌دهد. حالا نمی‌خواهیم همه ادوار را به‌طور کامل مرور کنیم، فقط به این نکته اشاره کنم که در عصر ماقبلِ ما، در دوره معاصر و متأخر هم علاوه بر مباحث اخباری‌ها و مسائلی از این قبیل که گاهی امتداد آن را در مباحث عقلی و کلامی فلسفی شاهد هستیم، مکتب تفکیک دایر است که عمدتاً در خراسان نشر پیدا کرده است که ریشه آن از جای دیگری منتقل شد که سه چهار جریان، در درون مکتب تفکیک به وجود آمد. کتابی نوشته شد و مقالاتی هم در این زمینه وجود دارد، از تفکیکی‌های تند که اصلاً اعتباری برای عقل قائل نیستند در شناخت معارف و...، می‌گویند نه منبع است و نه کاشف تا آن‌هایی که یک اعتباری قائل‌اند ولی میگویند باید جدا کرد. گرچه عقل معتبر است، نباید امتزاج ایجاد کرد. این هم یکی از نمودهای تفکرِ فلسفه کلامی ما است که در شیعه وجود داشته است.

این گزارشی از دو رویکرد عقل‌گرا و نص‌گرا در عامه با چند نمود بود. مسائل اجتهادی و در حوزه مسائلی که به فلسفه و... مرتبط می‌شود.

# سخن آخر

این یک گزارش نیم اجمالی، از روند این بحث‌ها بود.

آنچه ما عرض کردیم مقدمه‌ای است برای بحثی که فردا مطرح می‌کنیم که ببینیم در حوزه اجتهاد و تقلیدِ آن دوره اخباری‌ها و امین‌الدین استرآبادی و تحولاتی که بعداً در فکر اخباری‌ها رخ داد. این دوره برای ما خیلی مهم است، زیرا بازتاب مستقیم در حوزه اجتهاد و تقلید دارد.

راجع به آن دوره و اصول اصلیِ تفاوت آراءِ مکتب اصولی و اخباری، چون نمودش در تفاوت مکتب اصولی و اخباری بیان شد. این تفاوت را یک مقدار بازتر می‌کنیم، همان چیزهایی که در رسائل و جاهای دیگر دیدید.

فردا ان‌شاءالله یک جمع‌بندی و تحلیلی از آن خواهیم داشت؛ و صلی‌الله‌علی‌محمدوآله‌الطاهرین...